

دانش‌آموز سفیر سیاسی نیست

مینا مناقب

در جامعه کنونی ایران با شکاف‌های متعدد افقی و عمودی، افراد خواسته یا ناخواسته ناچارند در صف‌کشی‌ها موضع‌گیری کنند تا در گروه‌های خرد اجتماعی هویت پیدا کنند و به رسمیت شناخته شوند. این شکاف‌ها و دیگری‌ها سازها حتی به بزرگسالان و افراد بالغ نیز فشار روحی تحمیل می‌کند؛ به گروه‌های دوستی لطمه می‌زند و منجر به ایجاد تنش در جمع‌های خودمانی و شغلی می‌گردد. این آفت غیرقابل انکار است و در سالیان اخیر مدیران رسانه‌های بزرگ مثل صداوسیما هیچ برنامه‌ای برای تلطیف فضا نداشته و بعضاً با تولید محتواهای ماجراجویانه این گسل‌ها را عمیق‌تر کرده‌اند. اما فشار روانی این تنش‌ها بر کودکان و نوجوانان دو چندان است. کودکان بسیار نسبت به این اختلافات آسیب‌پذیر هستند چرا که درک درستی نسبت به عواقب این تفاوت‌ها، منشأ و چرایی بروز آنها ندارند اما آنها هم متأثر از فضای غالب جامعه مجبورند تا خود را در این دسته‌بندی‌ها جای دهند. این در حالی است که ممکن است به تقلید از بزرگ‌ترها با بروز هویتی که درکی از آن ندارد، دوستان خود را از دست بدهند، نسبت به معلم خود بدبین شوند و قربانی هویتی شوند که شناختی نسبت به آن ندارند. نتیجه چنین وضعیتی آن است که روابط اجتماعی دانش‌آموز در مدرسه لطمه جدی می‌بیند. واقعیت این است که فشار روانی در پی از دست دادن دوست، برای دانش‌آموزان هزاران برابر بیشتر از بزرگسالان است به همین دلیل سرایت این شکاف‌ها به محیط مدرسه دانش‌آموزان را به شدت آسیب‌پذیر و شکننده می‌کند و از قضا دانش‌آموزان نباید درگیر نزاع‌های سیاسی بالغ‌ها شوند. اخیراً این اتفاق رخ داد و شکافی به مدارس سرازیر شد. منشأ این شکاف بیرون از مدرسه و جمع‌های دانش‌آموزی بود. در حقیقت دانش‌آموزان باید درباره سرودی که مکرراً از صداوسیما پخش می‌شد موضع‌گیری می‌کردند و به دلیل آنکه واکنش‌های نسبت به این سرود در شبکه‌های اجتماعی زیاد و گسترده بود، دانش‌آموزان آشنا به دنیای مجازی خیلی عمیق با شکاف گلاویز شدند و بدون آنکه جزییات تنش‌ها را متوجه شوند، به نحوی مجبور بودند درباره آن موضع بگیرند. کار زمانی بدتر شد که بزرگسال‌ها برای دمیدن در آتش اختلاف، هریک نماهنگی را تهیه می‌کردند، گروهی کودک و

نوجوان را تشویق می‌کردند تا سرود مطلوب آن بزرگ‌ترها را اجرا کنند. به ویدیویی اجرای آنها رنگ و لعاب می‌دادند و جذابش می‌کردند و در شبکه‌های اجتماعی پخش می‌کردند. طبیعتاً این محتواها در معرض دید دانش‌آموزانی قرار می‌گرفت که ساعات زیادی از روز را در اینترنت سپری می‌کنند. نتیجه این تنش آن شد که احتمالاً بازتاب اختلاف‌نظرهای سیاسی خانواده‌ها در نیمکت‌های کلاس درس دیده شد. در واقع دانش‌آموزان سفیر عقاید سیاسی خانواده خودشان شدند و بدون آنکه چرایی آن را بدانند مجبور می‌شدند با همکلاسی خود مخالفت کنند. دانش‌آموزان تمایل دارند اختلافات را کنار بگذارند و زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. برای مثال، مدارس فرزنانگان سرود مخصوص به خود را دارند و با آن هویت کسب می‌کنند. دانش‌آموزان خیلی با علاقه این سرود را پیگیری می‌کنند و حتی دیده شده تا سالیان سال پس از فارغ‌التحصیلی نیز آن را زمزمه می‌کنند و آن را جزیی از هویت خود می‌دانند. این نوع هویت‌یابی آنقدر برای آنها هویت‌بخش و وحدت‌آفرین است که تمامی اختلافات سیاسی، طبقاتی و حتی سطح درسی و... را کنار می‌گذارند و در برنامه‌های ویژه يك صدا همان سرود را می‌خوانند؛ انگار سرود ملی مدرسه‌شان باشد. فرزنانگانی‌ها توافق دارند که این سرود هویت مشترك آنهاست. روشن است نباید کودکان را وسط دعواهای سیاسی بزرگ‌ترها قربانی کرد.